

# روایت‌هایی از زندگی و پرواز مهدی پولادوند

مهدی پولادوند، عضو تیم ملی جوانان سوار کاری و چهره‌ای محبوب در میان دوستان، در حمله هوایی رژیم صهیونیستی به همراه خانواده‌اش به شهادت رسید؛ در این پرونده دوستان اواز خاطراتی می‌گویند که هنوز بوی زندگی می‌دهد

مهدی پولادوند فقط یک سوار کار نبود؛ پدیده‌ای بود در عرصه ورزش ایران. چهره‌ای خندان، روحیه‌ای اجتماعی و اخلاقی مثال‌زدنی داشت. در نوجوانی وارد میدان‌های مسابقه شد و در جوانی به یکی از امیدهای آینده‌دار تیم ملی سوار کاری تبدیل شد؛ جوانی با لبخند همیشگی که مهارتش در میدان و مرامش بیرون میدان زبانش بود. در روزهایی که رقابت برایش تمام نمی‌شد، به دوستی و رفاقت هم پایبند بود. کسی که در جمع دوستانش، با شوخی و صمیمیت حال همه را خوب می‌کرد. او همراه پدر، مادر و خواهرش در یکی از حملات هوایی رژیم صهیونیستی به شهادت رسید؛ رفتنی ناباورانه که دوستانش هنوز نمی‌توانند آن را باور کنند. در این پرونده دوستان نزدیکش، از روزهای مشترک، از خاطراتی پررنگ‌تر از رقابت و از صبحی می‌گویند که مهدی دیگر تماس نگرفت...



## مهدی آینده‌ورزش کشور بود

پای صحبت‌های سینانوری از سوارکاران با تجربه استان البرز و دوست نزدیک شهید مهدی پولادوند

آشنایی من با شهید مهدی پولادوند از سال ۱۳۹۰ آغاز شد. در باشگاه سوارکاری لوسان با ایشان آشنا شدم. بنده خودم حدود ۲۰ سال سابقه سوارکاری دارم و در آن زمان مهدی تازه به‌طور جدی این رشته را آغاز کرده بود. به همراه مجید سلطانی که خود از چهره‌های شناخته‌شده در این عرصه بود، تمرینات خودرایی گرفت و به تدریج در مسابقات بیشتری شرکت کرد و توانست به سطوح بالاتری دست پیدا کند. مهدی متولد سال ۱۳۷۷ یا ۱۳۷۸ بود، جوانی بسیار خوشرو، با استعداد و مهربان بود که از نظر اخلاقی بسیار متفاوت از هم‌وسال‌های خود بود. حضورش در هر جمعی باعث شادابی و نشاط دیگران می‌شد و او تنها خاطراتی سرشار از خنده و انرژی مثبت باقی مانده است. هیچ وقت ناراحتی یا کدورتی بین ما پیش نیامد و همواره فضای گروه دوستانه‌مان صمیمی و پر از شوخی بود. در زمینه سوارکاری، ورزش مورد علاقه مهدی، اگر چه به صورت مستقیم در باره‌آز و هایش صحبتی نکرد، اما روشن بود که هدفش رسیدن به رده‌های بالای این رشته، حضور موفق در مسابقات قهرمانی کشور، تربیت اسب‌های سطح بالا و کسب مقام‌های برجسته بود. بدون شک اگر این اتفاق تلخ رخ نمی‌داد، آینده درخشانی در انتظار او بود. می‌توان گفت که مهدی نخستین شهید رشته سوارکاری کشور است. خانواده ایشان هم در این حادثه جان خود را از دست دادند. پدرش جانباز بود و با وجود مشکلات شدید تنفسی و نیاز دائمی به کپسول اکسیژن، با رنج فراوان به زندگی ادامه



می‌داد. خواهر شهید که از او کوچکتر بود، به تازگی از دبیرستان فارغ‌التحصیل شده بود. تنها بازمانده این خانواده، برادر بزرگ‌تر ایشان، علی‌آقا بود. ایشان هم در نزدیکی محل حادثه سکونت داشت و از اولین افرادی بود که پس از وقوع حادثه، خود را به محل رساند. ساختمان‌ها در این حملات ناجوانمردانه هدف حمله قرار گرفت، ساختمانی ۱۴ طبقه بود که در اثر انفجار به‌طور کامل فرو ریخت و متأسفانه کسی از ساکنان آن زنده نماند. ما خودمان حوالی ساعت ۸ یا ۹ صبح به محل رسیدیم و آن موقع گروه‌های امدادی از جمله هلال احمر و آتش‌نشانی هم در محل حاضر بودند. عملیات آواربرداری بیشتر از ۲۴ ساعت طول کشید تا پیکر اعضای خانواده پولادوند از زیر آوار خارج شد. در تمام این مدت، امید به زنده بودن مهدی در دلم زنده بود، حتی بعضی از دوستان استوری تسلیت گذاشته بودند و من از آن‌ها خواستم این کار را نکنند و می‌گفتم چیزی قطعی نیست اما در نهایت با پیکر بی‌جان او مواجه شدیم. این حادثه یکی از تلخ‌ترین رویدادهایی بود که جامعه سوارکاری کشور با آن روبه‌رو شد. وقتی با دوستان دیشب برای اولین بار بعد از وقوع این حادثه جمع شدیم، برخلاف همیشه که صدای خنده از جمع دوستی ما قطع نمی‌شد، این بار نه از شادی و خنده خبری بود و نه شور و نشاط، همه با اشک و اندوه هم‌راهِ لب کرده بودیم. واقعا این جمع، اولین بار بود که یکدیگر را در آغوش گرفته و گریه می‌کردند. مهدی در میان جمع دوستان همیشه روحیه‌بخش و بانشاط بود. از اوجز خوبی و خوش‌فشاری چیزی در خاطر نداریم. چقدر جایش دیشب خالی بود. درباره مقام‌های ورزشی مهدی هم بگویم، شهید مهدی پولادوند از سوارکاران برتر استان البرز به‌شمار می‌رفت. شاخص‌ترین موفقیت او کسب عنوان نایب‌قهرمانی استان البرز در رده بزرگسالان بود که مربی او، آقای مجید سلطانی، قهرمان همان مسابقه شده و مهدی به عنوان شاگرد او، مقام دوم را کسب کرد.

## مهدی، گل‌پسر صبح‌های زود

روایت آریا مرزبان از سال‌ها رفاقت با شهید مهدی پولادوند

آریا مرزبان، جوانی ۲۶ ساله و یکی از دوستان صمیمی‌اش که تقریباً ۸ سال با مهدی دوست است درباره آشنایی‌اش با مهدی می‌گوید: «سال ۱۳۹۷ از رشت به تهران آمدم و در باشگاه‌های سوارکاری استان البرز مشغول کار شدم. همان سال‌ها بود که آشنایی‌ام با مهدی پولادوند، سوارکار با استعداد البرزی آغاز شد؛ آشنایی‌ای که خیلی زود به رفاقتی عمیق تبدیل شد. مادر مسابقات سوارکاری قهرمانی جوانان البرز با هم آشنا شدیم. من دوم شدم، مهدی سوم. همان رقابت باعث شد بیشتر با هم باشیم و بعد از آن همیشه کنار هم بودیم؛ در تمرین، اردو، حتی بیرون از باشگاه». آریا از مهدی با واژه‌هایی صمیمی یاد می‌کند: «شاد بود. همیشه لبخند داشت. بلد بود حال بقیه را خوب کند. ناراحت هم بود، به کسی نمی‌گفت. خودش فضا را عوض می‌کرد. یک جور خاصی شوخی می‌کرد که همه می‌خندیدند، حتی اگر خودش ته دلش گرفته بود». در خاطرات آریا، تصویری از مهدی نقش بسته که فقط محدود به میدان‌های اسب‌سواری نیست و این دو کلی‌خاطر به هم دارند. از اردوهای تیم ملی جوانان می‌گوید که هر دو حضور داشتند، جایی که مهدی بین پنج سوار برتر انتخاب شد. «مهدی واقعا یک استعداد ذاتی بود. حیف شد... واقعا حیف». اما چیزی که خاطرات را سنگین‌تر می‌کند، صبحی است که تماس مهدی برقرار نشد. آریا ادامه می‌دهد: «همیشه زودتر از همه بیدار می‌شد و با مترو به سرکار می‌رفت. حوصله‌اش که سر می‌رفت، به من و سجاد رنگ می‌زد، بیدار مان می‌کرد که روزمان با خنده و شادی شروع بشه.» آریا ماجرای آن روز را این‌طور شرح می‌دهد: «آن روز که این

## رفاقت، شوخ‌طبعی و یک پایان ناتمام

به روایت سجاد دهقانیان، دوست صمیمی مهدی پولادوند

سجاد دهقانیان، از دوستان صمیمی مهدی پولادوند می‌گوید: «من و مهدی در تهران زندگی می‌کردیم. او یک سال از من بزرگ‌تر بود. آشنایی ما در باشگاه سوارکاری شکل گرفت. همان‌جا بود که دوستی‌مان آغاز شد و به سرعت عمیق شد. تقریباً هر روز با هم بودیم و رابطه‌ای نزدیک بین‌مان شکل گرفت. مهدی آدمی بی‌نهایت خوش‌مشر، شوخ و پرانرژی بود. در حضور او کسی حوصله‌اش سر نمی‌رفت و همیشه لبخند و خنده در جمع برقرار بود. با همه شوخی می‌کرد و باعث شادی جمع بود. او در جمع دوستان بسیار گرم و صمیمی بود. در مسابقات سوارکاری، به‌جای رقابت، فضای رفاقت را ترجیح می‌داد. با همه مهربان بود و جو صمیمانه‌ای ایجاد می‌کرد. اما وقتی نوبت سوار شدنش در میدان می‌رسید، کاملاً جدی و متمرکز عمل می‌کرد. در اصطلاح سوارکارها، «سوار تیغ‌دار» بود؛ یعنی در مسابقه آمده بود که ببر، ولی بیرون از میدان، فقط یک دوست خوش‌فشار و با معرفت بود.»



اتفاق افتاد گویی من خاموش بود و من یادم رفته بود که به شارژ بزنم و وقتی گویی را روشن کردم تماسی از مهدی نداشتم و حدود ساعت ۷:۱۵ صبح به مهدی زنگ زدم که در دسترس نبود. بعد به محل کار رفتم. سجاد، دوست دیگرمان، تماس گرفت و پرسید: «از مهدی خبری داری؟ و من گفتم نه خبری ندارم. چند دقیقه بعد دوباره سجاد زنگ زد و من گفتم مهدی معمولاً همین‌طور به یک دقیقه غیبتش می‌زنه». اما همه چیز از تماس سوم سجاد شروع شد و این تماس رنگ دیگری داشت: برادر مهدی با گریه گفته بود ساختمان مهدی فرو ریخته... آن شب با مهدی تا دیر وقت بیرون بودیم و گفتیم شاید به خانه نرفته اما از بچه‌های دیگر خبر گرفتیم و باخبر شدیم زیر آوار مانده. من دل و دماغ رفتم به آن‌جا را نداشتم و به محل حادثه نرفتم ولی سجاد آن‌جا بود، اصلاً باور نمی‌کردم بلایی سر مهدی بیاد و دیدم بعضی از دوستان استوری می‌گذارند، آن‌ها را قانع کردم که استوری هایشان را پاک کنند. «مهدی پولادوند دیگر نبود. پسر صبح‌های زود، با آن لبخند همیشگی، حالا جودانه شده بود. اما خاطره‌اش، صدایش، شوخی‌های مترویی‌اش و لبخندش هنوز در ذهن دوستانش نفس می‌کشد.

## اطلاع‌رسانی به شهروندان در زمان بحران

در شرایط اضطراری، اطلاع‌رسانی سریع، دقیق و مؤثر به شهروندان یکی از مهم‌ترین وظایف دولت است. این امر نه تنها به حفظ امنیت عمومی کمک می‌کند، بلکه از انتشار شایعات و ایجاد وحشت بی‌مورد نیز جلوگیری می‌کند. یکی از نهادهایی که در هنگام جنگ، بحران و حوادث سوانح، وظیفه مهم‌تری دارد، صدا و سیماست. سازمانی بزرگ که در حالت عادی وظایفی همچون آموزش، سرگرمی، خبررسانی و... را بر عهده دارد که در شرایط بحرانی باید چند برابر قبل فعالیت داشته باشد. به عنوان مثال در یکی دو روز گذشته، در کنار آوردن کارشناس‌های نظامی و سیاسی و صحبت با آن‌ها، تلویزیون می‌توانست بیشتر از آن چه دیدیم روان‌شناسان، پزشکان، امدادگران و کارشناسانی را به برنامه‌ها دعوت کند تا مسائل مهم و حیاتی قبل و بعد از حملات را به شهروندان گوشزد کنند. یا مثلاً در کنار پخش مارش نظامی و اخبار خوبی از دستاوردهای نظامی کشورمان، کمی هم به مخاطبان هشدارهای لازم را بدهد یا حتی برای مناطق خاص پایتخت هشدار مراقبت پخش کند. این کار علاوه بر حفظ امنیت شهروندان، میزان اعتماد به صدا و سیما را افزایش داده و مرجعیتش را برجسته می‌کرد.

## انتشار اخبار موثق و آموزش نکات ایمنی

در زمان جنگ، انتشار اخبار دقیق و موثق از اهمیت بالایی برخوردار است. دولت باید از طریق رسانه‌های رسمی و سخنگویان دولتی اطلاعات صحیح را در اختیار مردم قرار دهد. تلویزیون و رادیو باید اخبار را به صورت لحظه‌ای منتشر کنند تا مردم از وضعیت جنگی مطلع باشند. همچنین دولت می‌تواند از پلتفرم‌های دیجیتال برای انتشار اخبار فوری و مقابله با شایعات استفاده کند. باید تدبیر جدی هم برای استفاده مردم از پیام‌رسان‌ها صورت گیرد تا همه بتوانند با در دستر کمی جویای احوال دوستان و نزدیکان‌شان در مناطق مختلف کشور شوند. به اضافه این که داشتن یک پایگاه خبری رسمی که اطلاعات دقیق و به‌روز را منتشر کند، می‌تواند از سردرگمی مردم جلوگیری کند. همچنین در صورت آسیب دیدگی شبکه‌های ارتباطی، باید راهکارهای جایگزین مانند رادیوهای اضطراری در نظر گرفته شود. آموزش نکات ایمنی به مردم هم یکی دیگر از وظایف مهم دولت‌ها در زمان وقوع حوادث است. این آموزش‌ها می‌توانند از طریق برنامه‌های تلویزیونی، بروشورهای

ZENDEGI-SALAM

ضمیمه روزنامه خراسان

دوشنبه ۲۶ خرداد ۱۴۰۴

۲۰ ذی الحجه ۱۴۴۶ • ۱۶ ژوئن ۲۰۲۵

شماره ۲۱۷۹۳

۳۰۱۲

## وظایف دولت و رسانه‌های سراسری هنگام وقوع بحران

دولت، صدا و سیما و رسانه‌های سراسری در کنار شهروندان، باید در شرایط حساس و خطرناک کارهای مهمی برای حفظ امنیت مردم و جامعه انجام دهند



علیرضا کاردار | روزنامه‌نگار

در چند روز گذشته که کشور عزیزمان در گیر حملات دشمن کودک کش قرار گرفته، به عهده هر کدام از نهادها، سازمان‌ها، گروه‌ها و حتی افراد جامعه، وظایف جدیدی گذاشته شده است. در این شرایط ویژه، هر نهاد و نفر علاوه بر کارهای قبلی و روزانه خود، باید فعالیت‌های جدیدی را هم انجام دهد تا شرایط جامعه به سمت عادی شدن پیش برود. در این مطلب به طور خلاصه به توضیح بخشی از این وظایف پرداخته‌ایم تا علاوه بر شهروندان، از کارهایی که نهاد‌های دولتی هم باید انجام دهند آگاه شویم.

آموزشی و کلاس‌های آنلاین ارائه شوند. مسائلی مانند آموزش نحوه پناه گرفتن در حملات هوایی، آموزش کمک‌های اولیه، آموزش مدیریت بحران و...

## ارسال هشدارهای فوری و اضطراری

روش‌های پیشرفته و متنوعی برای هشدار دادن به مردم وجود دارد تا ایمنی و آمادگی عمومی افزایش یابد. این هشدارها می‌توانند از راه‌های زیر منتشر شوند.

## پیام‌های اضطراری تلفن همراه

بسیاری از کشورها از سیستم‌های هشدار عمومی استفاده می‌کنند که به صورت خودکار پیام‌های هشدار را به تلفن‌های همراه شهروندان ارسال می‌کند. این پیام‌ها در حالتی و حتی در صورت خاموش بودن تلفن همراه، به آن‌ها ارسال و پخش می‌شود. هشدارهایی مبتنی بر مکان‌یابی (Geolocation Alerts) بر اساس موقعیت جغرافیایی کاربران، می‌توانند در مناطق خاصی که در معرض خطر بیشتری هستند، پیامک‌های هشدار ارسال کنند. [آزیرهای هشدار] در برخی مناطق، آژیرهای هشدار حمله هوایی یا خطرات دیگر به عنوان یک روش سنتی اما مؤثر برای آژیرها توسط بلندگوهای عمومی سطح شهر یا مکان‌های اداری و اجتماعی مانند ادارات، مساجد، بیمارستان‌ها، پارک‌ها، مترو و... پخش می‌شوند.

**اعلام خطر از طریق رسانه‌ها** تلویزیون، رادیو و شبکه‌های اجتماعی نقش مهمی در اطلاع‌رسانی سریع دارند. امروزه بسیاری از مردم اطلاعات خود را از پلتفرم‌های دیجیتال مانند توئیتر، اینستاگرام، واتس‌اپ و تلگرام دریافت می‌کنند. دولت‌ها می‌توانند از حساب‌های رسمی خود برای ارسال هشدارهای فوری استفاده کنند.

همچنین اپلیکیشن‌های هشدار و راهنمایی بحران و روش‌های دیگری که در کشورها پیش‌رفته جهان از آن‌ها استفاده می‌شود هم باید در نظر گرفته شود.

## هشدارهای بصری

اطلاع‌رسانی هادر محیط‌های عمومی در بعضی کشورها استفاده می‌شوند. مانند صفحات دیجیتال شهری که صفحه‌های بزرگ در میدان‌ها و خیابان‌های اصلی هستند، چراغ‌های هشدار که نشان‌دهنده وضعیت اضطراری هستند، نشانگرهای مسیر ایمن که مسیرهای خروج امن را در زمان حمله نشان می‌دهند، هشدارهای تصویری و نمادهای لمسی برای افراد کم‌توان و...